

حمیدرضا صدر



نیمکت داغ از حشمت مهاجرانی تا الکس فرگوسن و ژوزه مورینیو

فهرست

- مقدمه..... ۷
- مردی که می‌خواست سلطان باشد/ هربرت چاپمن..... ۱۴
- قهوه‌خانه‌های وین/ هوگو میسل..... ۲۵
- اریاب پیر در سایه‌ی فاشیسم/ ویتوریو پوتزو..... ۳۲
- پسر فوتبالی استالین/ بوریس آرکادیف..... ۴۳
- مجارهای جادویی/ گوژتاو سبس..... ۵۱
- فربه فراموش‌شده/ ویسته فنولا..... ۶۰
- پدربزرگ فوتبال مدرن/ ویکتور ماسلف..... ۶۷
- پس از بازی یعنی همان قبل از بازی/ سپ هربرگر..... ۷۸
- خانه‌به‌دوش همیشگی/ بلا گوتمن..... ۸۳
- فراموش‌شدگان/ خوزه ویالونا، لوئیز کارنیلیا و میگل مونوز..... ۸۹
- پدرخوانده/ هلنیو هررا..... ۹۶
- مرا الف صدا کن/ الف رمزی..... ۱۱۷
- ققنوس خاکسترهای مونیخ/ مت باسبی..... ۱۳۰
- دیالکتیک آقای ریاضیات/ والرئ لوپانوفسکی..... ۱۳۸

- ۱۴۶ پایان عصر معصومیت/ ماریو زاگالو
- ۱۵۷ توتال به علاوهی فوتبال/ رینوس میشل
- ۱۷۶ دکتر جکیل و مستر هاید/ سزار منوتی و کارلوس بیلاردو
- ۱۹۰ همه‌ی پسران من/ حشمت مهاجرانی
- ۲۱۹ آخرین رمانتیک/ تله سانتانا
- ۲۲۶ باشگاه، نه تیم ملی/ جووانی تراپاتونی
- ۲۳۳ رمانتیسیم را فراموش نکن/ الکس فرگوسن
- ۲۵۶ اسب سوارها، اسب زاده نمی شوند/ آریگو ساچی
- ۲۷۳ جادوگر بزرگ/ فابیو کاپلو
- ۲۸۵ نامه‌ای با دو گلوله/ گاس هیدینگ
- ۲۹۳ الماس‌ها ابدی هستند/ مارچلو لیبی
- ۳۰۴ هم زیبا بمان و هم شمشیر را از رو ببند/ آرسن ونگر
- ۳۱۶ ژنرال/ اوتمار هیتسفلد
- ۳۲۴ دو + دو نمی شود پنج/ اتو رهاگل
- ۳۳۱ جنون شش دقیقه‌ای/ رافا بنیتس
- ۳۴۷ کشتی بزرگ، توفان بزرگ/ ژوزه مورینیو
- ۳۶۶ توتال بارسا/ پپ گواردیولا
- ۳۸۳ منابع اصلی

شماره‌ها نقش بست. رنگ توپ‌ها سفید شدند. برای اولین بار تمریناتی در شب، زیر نورافکن برگزار شدند. ساعتی با قطر سه متر در استادیوم هایبری نصب شد. ساعت معروف "Clock End". سکوها نو شدند. دروازه‌های ورودی تغییر کردند. نام ایستگاه قطار جیلسپی رود به ایستگاه آرسنال تغییر یافت. رفت و برگشت بازیکنان با اتوبوس‌های ویژه انجام شدند. بازی‌های دوستانه‌ی خارجی، مثل بازی با ریسینگ پاریس، برگزار شدند.

چاپمن بود که پیشنهاد ورود همزمان و موازی بازیکنان دو تیم فینالیست جام حذفی را به مقامات اتحادیه‌ی فوتبال ارائه داد. او بود که ابزار و وسایل جدیدی برای تمرینات تهیه و برپا کرد. او بود که به بحث‌های فنی روز پیش از بازی روی آورد. دور هم. روی تخته. روی کاغذ. آنچه را که همیشه مدنظرش بود در آرسنال به کمال رساند. با پیروزی گره زد. احتمالاً نخستین مربی‌یی بود که در جزیره برای کسب پیروزی در بازی‌ها، دورخیزهای حساب‌شده انجام داد. برنامه‌ریزی کرد. طرح ریخت. تئوری‌ها را اجرایی کرد. تاریخ فوتبال در فاصله‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم بدون او ورق نمی‌خورد.

رنگ سیاه

هربرت چاپمن در کیوتن پارک به دنیا آمد. در شهر بسیار کوچکی حوالی شفیلد. شهری که از قرون وسطی به بعد بر معادن زغال‌سنگش ایستاده بود. در ژانویه‌ی ۱۸۷۸. در خانواده‌ای با یازده فرزند. پدرش معدنچی‌زاده بود، به معدنچی بودنش می‌بالید و معدنچی هم باقی ماند. افتخار خانواده‌ی چاپمن‌ها داشتن رنگ‌ورویی سیاه، ناشی از سیاهی زغال بود. چاپمن برخلاف سنت خانواده به دانشگاه رفت. برای تحصیل در رشته‌ی مهندسی معدن. برای زدن پلی بین سنت خانوادگی و علم. یکی از نخستین کسانی بود که از قانون آموزش فورسترز سال ۱۸۷۰ بهره برد. قانونی که مدرسه رفتن همه را اجباری کرده بود. قانونی که کودکان طبقه‌ی کارگر را روانه‌ی مدارس کرد. اعمال این قانون یکی از دلایل

هربرت چاپمن مردی که می‌خواست سلطان باشد

با ورود به سالن اصلی استادیوم امارات، اولین چیزی که جلب نظر می‌کرد مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ای برنزی بود. مجسمه‌ی تیره‌ی مردی با کت و کراوات. اگر اهل هنر بودید، شاید درمی‌یافتید که آن نیم‌تنه اثری است از جیکوب اپستین، مجسمه‌ساز مشهور. اگر اهل هنر نبودید، تبسم نقش‌بسته بر صورت پیکره توجه‌تان را جلب می‌کرد. تبسمی شیرین. این مجسمه‌ی هربرت چاپمن است. مربی‌یی با عنوان «مردی که آرسنال را ساخت». معمار فوتبال بریتانیا در فاصله‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم. مردی که پیروزی و اقتدار مدیریتی را در آرسنال گره زد و هر یک را الهام‌بخش دیگری کرد؛ تکمیل‌کننده‌ی هم. آن هم در دورانی که محافظه‌کاری مفرط گریبان اتحادیه‌ی فوتبال انگلیس را چسبیده بود. در عصری که آرسنال درجا می‌زد. بدون جام. بدون افتخار. چاپمن وارد شد. همه‌چیز را زیرورو کرد. آرسنال پوست انداخت. نو شد. درونی و بیرونی. ظاهر و باطن. جوراب‌های سیاه جای‌شان را به جوراب‌هایی با حلقه‌های آبی و سفید دادند. آستین پیراهن‌ها، با این توجیه که رنگ سفید حین دویدن بهتر دیده می‌شوند، پیش از بازی با لیورپول در مارچ ۱۹۳۳، سفیدرنگ شدند. روی پیراهن بازیکنان